۱۴۰۵/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۵/۴۰۸

شماره پرونده: ۴۰۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۵ک

استعلام:

در خصوص حکم مقرر در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ضرورت تبدیل مجازات حبس کمتر از نود و یک روز، خواهشمند است اعلام فرمایید. پس از تبدیل حبس به مجازات جایگزین آن موضوع فصل نهم قانون یاد شده و تخلف محکوم‌علیه از مقررات مربوطه، آیا در اجرای ماده ۷۰ این قانون امکان بازگشت حبس کمتر از نود و یک روز و اجرای آن وجود دارد و یا آنکه تبصره ماده ۳۷ مذکور به طور کل حبس کمتر از نود و یک روز را از مجازات‌ها حذف کرده است؟

پاسخ:

اساس تبصره ماده ۳۷ (الحاقی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود؛ بنابراین دادگاه بر اساس مواد ۷۰ و ۸۱ قانون یادشده باید ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی، با رعایت ماده ۸۱ این قانون، مجازات حبس اجرا شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۵/۳۹۲

شماره پرونده: ۳۹۲-۱۶۸-۱۴۰۵ک

استعلام:

اولاً، آیا حکم مقرر در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادگاه‌های صلح هم قابلیت اجرا دارد؟

ثانیاً، در فرض مثبت بودن پاسخ، چنانچه پرونده جریانی در دادگاه صلح که فاقد کیفرخواست است، مطرح و درخواست تعقیب مجدد شود، آیا موافقت و درخواست دادستان لازم ضروری است؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که در اجرای تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به جرایم مذکور در بندهای ۹ و ۱۰ این ماده به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود، در واقع دادگاه صلح خود رأساً متکفل انجام مرحله تحقیقات مقدماتی است و انجام این تحقیقات مقدماتی؛ با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک قسمت ذیل ماده ۳۴۱ این قانون باید طبق مقررات مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی مذکور در بخش دوم همین قانون صورت گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان‌پذیر است.

ثانیاً، در صورتی که در دادگاه صلح به لحاظ فقد دلیل قرار منع تعقیب صادر و این قرار در همان مرجع قطعی شود، در صورت کشف دلیل جدید، رسیدگی مجدد با نظر همین مرجع (دادگاه صلح) انجام می‌شود و چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شود، رسیدگی مجدد با نظر دادگاه تجدیدنظر استان است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۰

۷/۱۴۰۵/۳۸۷

شماره پرونده: ۳۸۷-۱۲۷-۱۴۰۵ح

استعلام:

با توجه به مفاد و فلسفه وضع (روح) ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مقام رسیدگی به درخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و صدور رأی در این خصوص، آیا دادگاه می‌تواند بدون تعیین وقت رسیدگی و بدون حضور متقاضی و دیگر اشخاص ذی‌نفع و صرفاً با استعلام از سامانه شناسایی اموال (به صوررت سیستمی)، به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

با توجه به تصریح مقنن در ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر تعیین جلسه دادرسی و ابلاغ به طرفین جهت حضور در وقت مقرر و همچنین ضرورت رعایت اصل تناظر، در مورد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، تعیین وقت رسیدگی الزامی است و دادگاه نمی‌تواند به صرف استعلام از سامانه‌های مربوط به شناسایی اموال و دارایی اشخاص، در خصوص این دعوا اتخاذ تصمیم کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۵/۳۸۶

شماره پرونده: ۳۸۶-۹/۱۶-۱۴۰۵ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب بند «پ» ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، مؤسسات آموزش عالی مکلفند با تقاضای دانشجویان مادر باردار یا دارای فرزند زیر دو سال جهت میهمانی به میزان حداکثر چهار نیمسال تحصیلی در دانشگاه/ دانشکده علوم پزشکی هم‌سطح یا پایین‌تر مورد تقاضا موافقت کنند. از سوی دیگر، با توجه به مصوبات شورای عالی برنامه‌ریزی علوم پزشکی، انتقال و میهمانی دانشجویان رشته‌های علوم پزشکی از دانشگاه‌های آزاد اسلامی و غیر دولتی به دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ممنوع می‌باشد. با توجه به موضوعات پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص اجرای بند «پ» ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ و امکان تسری آن به رشته‌های علوم پزشکی دانشگاه‌های آزاد اسلامی و غیر دولتی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

دیدگاه نخست:

از بند «پ» ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، چنین مستفاد است که میهمان شدن دانشجویان زن باردار یا دارای فرزند زیر دو سال در مؤسسه آموزش عالی دیگر، به رعایت سطح‌بندی این مؤسسات منوط است؛ به گونه‌ای که مؤسسه مبدأ از حیث سطح‌بندی نسبت به مؤسسه مقصد در سطح پایین‌تری نباشد و نوع مؤسسه آموزش عالی از حیث دولتی یا غیر دولتی بودن، مانع از اعمال حکم بند «پ» ماده ۲۶ قانون یادشده نمی‌باشد؛ بدیهی است که تعیین سطوح مؤسسات آموزش عالی بر عهده مراجع ذی‌صلاح قانونی است.

دیدگاه دوم:

https://mh.eadl.ir

نخست. امتیاز مندرج در بند «پ» ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ دایر بر تکلیف مؤسسه‌های آموزش عالی به موافقت با تقاضای میهمان شدن دانشجویان زن باردار یا دارای فرزند زیر دو سال، مقید به آن شده است که مؤسسه عالی مقصد، «هم‌سطح» مؤسسه مبدأ و یا در سطحی «پایین‌تر» باشد.

دوم. در مقررات سابق بر تصویب قانون پیش‌گفته، از جمله مصوبه مورخ ۱۳۹۴/۷/۵ شصت و یکمین جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی علوم پزشکی، موضوع منع انتقال از پردیس‌های خودگردان به دانشگاه‌های دولتی به تصویب رسیده است؛ همچنین در برخی مصوبات مربوط به انتقال و میهمان شدن دانشجویان علوم پزشکی و رشته‌های غیر پزشکی که پس از تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ لازم‌الاجرا شده‌اند؛ مانند بند ۵-۳ از ماده ۳ «آیین‌نامه جامع میهمانی و انتقال دانشجویان دوره‌های کاردانی، کارشناسی پیوسته و ناپیوسته دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی» مورخ ۱۴۰۲/۲/۳۱ سازمان امور دانشجویی، میهمانی از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی «دولتی» به دانشگاه‌ها و مؤسسات «غیر دولتی – غیر انتفاعی، مراکز علمی کاربردی، واحدها و مراکز پیام نور و آزاد اسلامی» ممنوع دانسته شده است؛ همچنین در ماده ۴ مصوبه نود و هشتمین جلسه شورای عالی برنامه‌ریزی علوم پزشکی مصوب ۱۴۰۵/۵/۱۸، انتقال از دانشگاه‌های غیر دولتی به دانشگاه دولتی ممنوع و به عکس آن بلامانع دانسته شده و در ماده ۱۱ این مصوبه نیز میهمان شدن از دانشگاه‌های حضوری به غیر حضوری و دولتی به غیر دولتی ممنوع اعلام شده است؛ اما میهمانی از دوره‌های رایگان به دوره‌های شهریه‌پرداز بلامانع دانسته شده است.

سوم. مصوبات پیش‌گفته همگی مؤید آن است که منظور از «سطح» در بند «پ» ماده ۲۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، نوع مؤسسه آموزش عالی (دولتی یا غیر دولتی شامل: آزاد، غیر انتفاعی، پیام نور، علمی کاربردی) و نوع دوره‌های موجود در یک نوع از مؤسسات آموزش عالی (رایگان و شهریه‌پرداز) است.

چهارم. تعیین سطح مؤسسات آموزش عالی، امری در صلاحیت مراجع اجرایی مربوط؛ از جمله شورای عالی برنامه‌ریزی علوم پزشکی (برای دانشجویان علوم پزشکی) است و شورای مذکور مستند به بند ۲۰ مصوبه جلسات ۴۲۹ و ۴۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۱ و ۱۳۷۷/۸/۵ و نامه شماره ۴۲۲۹/دش مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی و مواد ۲ و ۷ قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مصوب ۱۳۶۴ و بندهای

https://mh.eadl.ir

۱ ، ۴ و ۱۶ ماده یک قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مصوب ۱۳۶۷ به منظور تحقق سیاست‌ها و خط مشی‌ها و اجرای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در امر برنامه‌ریزی و تدوین و تصویب آیین‌نامه‌ها و مقررات آموزشی تشکیل شده است؛ با توجه به مقررات پیش‌گفته، تمامی مصوبات شورای عالی برنامه‌ریزی علوم پزشکی؛ از جمله «مصوبه در خصوص شرایط انتقال و میهمانی مقاطع کارشناسی ارشد ناپیوسته و دکتری تخصصی (**PhD**) مورخ ۱۴۰۵/۵/۱۸» تا زمانی که توسط آن مرجع لغو نشده و یا به طریق قانونی دیگر مانند صدور رأی توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (مستند به اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) ابطال نشده است، معتبر و لازم‌الاجرا می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۵/۳۷۱

شماره پرونده: ۳۷۱-۱/۱-۱۴۰۵ح

استعلام:

آیا دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در محاکم صلح قابل تجدیدنظر خواهی است؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق صدر تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، آرای دادگاه صلح جز در موارد منصوص و احصاشده در این تبصره، قطعی است. از آن‌جا که رأی راجع به اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در زمره استثنائات مذکور قرار نگرفته و بند «ت» تبصره یادشده نیز صرفاً ناظر بر اعسار از پرداخت محکوم‌به است، رأی دادگاه صلح در خصوص پذیرش یا رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، قطعی و غیر قابل تجدید نظرخواهی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۵/۳۵۹

شماره پرونده: ۳۵۹-۱۶۸-۱۴۰۵ک

استعلام:

در پرونده‌ای متهم بابت عنوان اتهامی انتقال مال غیر نسبت به یک باب ملک دارای سند رسمی، محکوم شده است. شاکی پیش از صدور دادنامه، به صراحت ابطال سند رسمی ناشی از انتقال مال غیر را درخواست کرده و موضوع در جریان رسیدگی مطرح و مورد توسط دادگاه احراز شده است؛ اما در مرحله تنظیم و انشای دادنامه حکم مربوط به ابطال سند رسمی در متن دادنامه درج نشده است.

دادنامه در مهلت قانونی مورد تجدیدنظر خواهی قرار نگرفته و قطعی شده است. همچنین دادگاه پس از صدور دادنامه مستند به ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نسبت به اصلاح و تکمیل دادنامه از حیث درج مشخصات ملک و قراردادهای مقدم و مؤخر آن اقدام نموده است.

با توجه به اینکه شاکی پیش از صدور دادنامه، ابطال سند رسمی ناشی از انتقال مال غیر را درخواست کرده و موضوع انتقال ملک نیز در جریان رسیدگی مورد بررسی و احراز دادگاه قرار گرفته است؛ اما در دادنامه قطعی در خصوص ابطال سند رسمی اتخاذ تصمیم نشده است و با عنایت به وظیفه دادگاه در تعیین تکلیف مال موضوع جرم و رد مال، خواهشمند است اعلام فرمایید:

الف – با توجه به اینکه درخواست ابطال سند رسمی مالکیت پیش از صدور رأی مطرح بوده و در فرایند رسیدگی نیز این امر بررسی شده است، آیا می‌توان مستند به ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با اصلاح و تکمیل دادنامه، به ابطال سند رسمی تصریح کرد؟

ب – در صورت مقدور نبودن اقدام از طریق ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا می‌توان ابطال سند رسمی را به عنوان لازمه رد مال و تعیین تکلیف مال موضوع جرم موضوع مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دانست و در این راستا اقدام نمود؟ در این صورت، طریق قانونی رفع این نقیصه و انجام تکلیف مغفول‌مانده دادگاه چیست؟

پاسخ:

https://mh.eadl.ir

اولاً، با عنایت به اینکه مجازات قانونی بزه انتقال مال غیر همان مجازات بزه کلاهبرداری است و با توجه به قسمت اخیر ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴، دادگاه باید ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب به مجازات مقرر قانونی، نسبت به رد مال نیز حکم صادر کند. در مورد اموال غیر منقول که در اثر ارتکاب جرم مذکور، سند رسمی مالکیت به نام مرتکب صادر شده باشد، از آنجا که لازمه رد مال به مالک، ابطال سند مالکیت مرتکب است، دادگاه مکلف است در خصوص ابطال آن هم حکم صادر نماید. ثانیاً، چنانچه دادگاه نخستین هنگام صدور رأی به تکلیف فوق عمل نکند، تکلیف قانونی مذکور ساقط نمی‌شود و دادگاه موظف است با صدور رأی تکمیلی، تکلیف مقرر را به انجام برساند. قطعی شدن رأی نخستین در دادگاه تجدیدنظر نیز مانع از اجرای این وظیفه قانونی نیست و در هر صورت موضوع سؤال از شمول ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ راجع به صدور حکم تصحیحی خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۰

۷/۱۴۰۵/۳۱۳

شماره پرونده: ۳۱۳-۲۱۰-۱۴۰۵ک

استعلام:

۱- آیا ارتکاب بزه ارتشا و اختلاس توسط نظامی‌ها مشمول مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ است و یا حکم مندرج در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲؟

۲- چنانچه فرد نظامی در هر یک از فروض زیر مرتکب جرم ارتشا شود، تابع کدام یک از قوانین پیش‌گفته است؟

الف- فرد نظامی که در زمان ارتکاب جرم ناشی از انجام وظیفه وجه دریافت کرده است، دارای سمت استاندار است.

ب- نظامی مافوق در بازدید از کلانتری تحت امر از افسر کلانتری وجه دریافت کند.

ج- فرد نظامی در مقام ضابط دادگستری و در برخورد با جرم مشهود ناشی از دستور قضایی، از بزه‌دیده وجهی دریافت کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- نخست. نظر به اینکه به موجب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲؛ از جمله ماده ۲ این قانون، به جرایم اعضای نیروهای مسلح (شخص نظامی)، بر اساس مقررات حاکم بر موضوعات مندرج در این قانون رسیدگی می‌شود و قانون یادشده نسبت به قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ که از منظر شخص مرتکب جرم به صورت مطلق و عام وضع شده است، قانون خاص محسوب می‌شود، چنانچه رفتار مجرمانه ارتکابی توسط فرد نظامی با احکام مقرر در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص جرم ارتشاء و اختلاس مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون منطبق باشد، مقررات قانونی مذکور به عنوان قانون خاص اعمال و اجرا می‌شود.

https://mh.eadl.ir

دوم. ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً در مقام اعلام مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح است نه در مقام بیان قانون حاکم بر جرایم افراد نظامی و با توجه به اینکه ضابط دادگستری بودن فرد نظامی، وصف نظامی را از وی زائل نمی‌کند، در مواردی که رفتار مجرمانه فرد نظامی با قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ قابل انطباق باشد و همزمان با قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نیز منطبق باشد، مقررات قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به عنوان قانون خاص اجرا می‌شود؛ صرف‌نظر از اینکه رسیدگی به جرم مذکور در صلاحیت دادگاه نظامی باشد (در فرضی که جرم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی باشد) یا به علت ارتکاب جرم مذکور توسط فرد نظامی در مقام اجرای وظایف خود به عنوان ضابط دادگستری، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری عمومی باشد.

سوم. از اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تبصره ۲ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با لحاظ بندهای ماده یک و تبصره یک این ماده از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، چنین مستفاد است که رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است و وظایف خاص نظامی و انتظامی بر اساس شرح وظایف نظامیان و مطابق رسته‌های خدمتی مانند فرماندهی، آماد و پشتیبانی، حقوق، بهداشت و درمان، مهندسی و حسابداری تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، مقصود از وظایف خاص نظامی در قوانین موجود؛ اعم از فعالیت‌های محض نظامی است و شامل تمامی وظایف شغلی است که مأمورین نیروهای مسلح به حکم قانون، موظف به انجام آن هستند.

چهارم. مستفاد از رأی شماره ۱۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و نیز وفق تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان دادگستری در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرایم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می‌شوند و این جرم با جرم خاص نظامی که مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح و در غیر مواردی است که در مقام ضابط دادگستری محسوب می‌شوند، متفاوت می‌باشد.

https://mh.eadl.ir

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۳

۷/۱۴۰۵/۳۰۶

شماره پرونده: ۳۰۶-۱۸۲-۱۴۰۵ک

استعلام:

چنانچه شخصی، یک فرد دیگر را برای ارتکاب جرم مانند جرم یا مواد مخدر یا مواد به خدمت بگیرد و یا آمر یا دستوردهنده به او باشد، چگونه و به چه میزان مجازات می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مداخله در وقوع جرم از طریق دستور ارتکاب جرم یا ارتکاب آن توسط دیگری (اجیر یا به خدمت گماردن) با وجود وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی با رفتار مرتکب، می‌تواند از مصادیق معاونت در جرم موضوع مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد.

ثانیاً، با توجه به مواد ۱۵۱، ۱۴۴ و ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که مباشر، بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز، مجنون و مانند آن باشد؛ به گونه‌ای که عرفاً ارتکاب این اعمال به واسطه اقوی بودن سبب نسبت به مباشر، مستند به سبب باشد، سبب اقوای از مباشر محسوب و اعمال مادی جرم به وی منتسب و مرتکب به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود.

ثالثاً، در مواردی قانون‌گذار رفتار شخص آمر، اجیرکننده یا سازمان‌دهنده را مستقلاً جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات خاص یا مجازات مباشر را پیش‌بینی کرده است که از جمله این موارد، ماده ۱۸ (الحاقی ۱۳۸۹) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۶۲ مورخ ۱۴۰۴/۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مواد ۶۲۱ و ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edareqoveadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۵/۳۰۰

شماره پرونده: ۳۰۰-۱۶۸-۱۴۰۵ک

استعلام:

چنانچه در جریان استماع عرض حال مراجعان به سازمان بازرسی کل کشور از صدور حکم خلاف بیّن شرع اطلاع حاصل شود، آیا رئیس سازمان بازرسی کل کشور می‌تواند با اعلام مراتب اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را به رئیس قوه قضاییه پیشنهاد دهد؟

پاسخ:

از تبصره (اصلاحی ۱۳۹۳) ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات الحاقات بعدی و بند «ح» ماده ۴۵ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۱ رئیس قوه قضاییه چنین مستفاد است که چنانچه رئیس سازمان بازرسی کل کشور در انجام وظایف قانونی خود و در حدود مقررات قانونی به رأیی برخورد کند که آن را خلاف بیّن شرع تشخیص دهد، می‌تواند با ذکر مستندات مراتب را برای اقدام قانونی به رئیس قوه قضاییه اعلام کند. (شایسته ذکر است در ماده ۶ قانون یادشده اصطلاح «خلاف بیّن شرع» به کار رفته است، در حالی که در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری اصطلاح «خلاف شرع بیّن» به کار رفته است).

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۵/۲۹۷

شماره پرونده: ۲۹۷-۸۸-۱۴۰۵ح

استعلام:

چنانچه حکم قطعی اعسار محکوم‌علیه از پرداخت وجه چک صادر و وی پیش‌قسط را پرداخت و فاقد اقساط معوق باشد، خواهشمند است اعلام فرمایید:

الف، آیا می‌توان از حساب بانکی محکوم‌علیه بابت چک برگشتی رفع سوء اثر کرد؟

ب، چنانچه محکوم‌علیه دعوای استرداد لاشه چک را تقدیم کند، آیا می‌توان رأی به نفع صادر کرد؟ ج) چنانچه محکومیت از بابت مطالبه تسهیلات بانکی باشد، آیا می‌توان تسهیلات معوق در سیستم بانکی رفع سوء اثر کرد؟

پاسخ:

الف و ج- منظور از اتمام عملیات اجرایی در بند «د» تبصره ۳ ماده ۵ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) وصول کامل محکوم‌به از سوی مرجع اجرایی مربوط است، و مادام که عملیات اجرایی منتهی به وصول آنها نشده است، عملیات اجرایی خاتمه یافته تلقی نمی‌گردد؛ بنابراین در فرض سؤال، صرف صدور حکم اعسار به تقسیط محکوم‌به (اعم از اینکه حکم به محکومیت به پرداخت وجه چک یا تسهیلات بانکی باشد) و همچنین پرداخت پیش قسط و اقساط سررسید شده تا زمانی که کل محکوم‌به پرداخت نشده است از موجبات رفع اثر از چک برابر بند «د» تبصره ۳ ماده ۵ مکرر یادشده نیست.

ب- برابر ماده ۱۷ (اصلاحی ۱۳۷۲) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی «وجود چک در دست صادرکننده دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است ؛ مگر اینکه خلاف این امر ثابت گردد»، تا زمان پرداخت کامل وجه چک و یا جلب رضایت دارنده آن موجبی برای صدور حکم بر استرداد لاشه چک وجود ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۵/۲۹۲

شماره پرونده: ۲۹۲-۱۲۷-۱۴۰۵ح

استعلام:

دادگاه بخش در تشریفات رسیدگی و قواعد دادرسی در امور حقوقی و کیفری اصولاً تابع قوانین آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و خوانده دعوا نیز بر همین اساس دفاع می‌نماید؛ با تصویب قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در زمانی که دادگاه بخش به دعوای داخل در صلاحیت دادگاه صلح رسیدگی می‌کند، این تشریفات تغییر کرده و احکام خاص این قانون؛ از جمله قطعیت دادنامه با حد نصاب قانونی آن و حق فرجام‌خواهی بر دعوا و تشریفات آن مترتب می‌شود؛ در مواردی خوانده بدون اطلاع از رسیدگی در دادگاه بخش به عنوان دادگاه صلح از حقوق خود در خصوص اعتراض به بهای خواسته برای ایجاد حق اعتراض استفاده نکرده و این امر تضییع حقوق وی و عدم رعایت اصل تناظر را موجب می‌شود. با توجه به این امر که رسیدگی در دادگاه بخش ظهور در آن دارد که این دادگاه بر اساس صلاحیت عمومی و مبتنی بر قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی می‌کند، آیا در مواردی که این دادگاه به جانشینی از دادگاه صلح رسیدگی می‌کند، تصریح به رسیدگی به جانشینی از دادگاه صلح الزامی است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مقرر داشته است «... در حوزه قضایی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت‌های دادگاه صلح می‌تواند بر عهده دادگاه بخش باشد که بر اساس احکام این قانون رسیدگی می‌کند ...» و با عنایت به اینکه مطابق ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ در صورت عدم تشکیل این دادگاه‌ها، رسیدگی دادگاه بخش به امور و دعاوی در صلاحیت دادگاه صلح، تابع مقررات مربوط به دادگاه‌های صلح به شرح مذکور در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ بنابراین دادگاه بخش به دعاوی و امور داخل در صلاحیت «دادگاه صلح»، با رعایت مقررات مربوط به این دادگاه رسیدگی می‌کند؛ اما این رسیدگی تحت عنوان «دادگاه صلح» نمی‌باشد و به همین سبب، در فرض سؤال، در عنوان این دادگاه و یا در سمت قضات آن، عبارت «دادگاه صلح» ذکر نمی‌شود و در قوانین و مقررات مربوط نیز برای دادگاه بخش تکلیفی بر لزوم اعلام به طرفین مبنی بر رسیدگی در مقام دادگاه صلح، پیش‌بینی نشده است.

https://mh.eadl.ir

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۵/۲۷۶

شماره پرونده: ۲۷۶-۲/۹-۱۴۰۵ح

استعلام:

زوجه پس از مراجعه به دادگاه از طریق واحد اجرای اداره ثبت اسناد و املاک، مهریه خود را مطالبه کرده است. به تصمیم رئیس اداره ثبت اسناد و املاک و هیأت نظارت ملک مورد سکونت زوج در زمره مستثنیات دین محسوب شده است و زوجه با انصرف از فرآیند اجرا، مهریه خود را از طریق دادگاه مطالبه کرده است و حکم محکومیت زوج صادر شده است؛ در چنین فرضی، آیا بدون تغییر در شرایط زوج، تشخیص مراجع سابق مبنی بر مستثنیات دین بودن ملک مورد سکونت زوج برای اجرای احکام مدنی نیز لازم‌الاتباع است؟ آیا تصمیم اتخاذ شده در هیأت نظارت با حضور قضات دادگاه تجدید نظر عمل، قضایی و مشمول اعتبار امر مختومه است؟

پاسخ:

از بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنین مستفاد است که تشخیص مستثنیات دین در خصوص ملک متعلق به محکوم‌علیه حسب شرایط بر اساس خصوصیات زمانی، مکانی، وضعیت اعاشه، تأهل، عائله‌مندی و ... محکوم‌علیه تعیین می‌شود و باید از سوی مرجع قضایی ذیربط مورد احراز قرار گیرد و هرچند تصمیمات قبلی مرجع قضایی یا ثبتی در خصوص مورد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، اما الزام قانونی در تبعیت از این تصمیمات وجود ندارد؛ چنانکه این تصمیمات قابلیت عدول را نیز داشته و فاقد اعتبار امر مختومه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۳

۷/۱۴۰۵/۲۷۱

شماره پرونده: ۲۷۱-۱۲۷-۱۴۰۵ح

استعلام:

چنانچه خواهان خسارت تأخیر تأدیه چک را به نحو مستقل و پس از صدور اجرائیه از طریق طرح دعوا در دادگاه صلح مطالبه کند و در زمان تقدیم دادخواست، خسارت تأخیر تأدیه کمتر از پانصد میلیون ریال باشد، اما خواهان خسارت تأخیر تأدیه را تا تاریخ وصول مطالبه کرده باشد خواهشمند است در این خصوص به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چک و غیر آن براساس چه معیارهایی میتوان دادگاه صالح را تشخیص داد؟

۲- در دعوای یادشده هزینه دادرسی به چه میزان باید وصول شود؟ آیا تا زمان تقدیم دادخواست مبلغ خسارت تأخیر تأدیه تعیین میشود و با اخذ مناط از ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنای اخذ هزینه دادرسی و تعیین صلاحیت است؟

چنانچه دادگاه صلح با اجابت خواسته حکم محکومیت خوانده به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه صادر کند، آیا این حکم به سبب نامشخص بودن مبلغ خسارت تأخیر تأدیه در زمان صدور حکم قابل تجدیدنظر است؟ توضیح آنکه، در مواردی ممکن است در زمان صدور حکم خسارت تأخیر تأدیه کمتر از مبلغ پانصد میلیون ریال باشد، اما پس از آن مبلغ خسارت یاد شده افزایش یابد.

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۶۱ و ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه مطالبه خسارت تاخیر تأدیه چک یا غیر آن با مطالبه اصل خواسته همراه باشد، خواهان باید هزینه دادرسی را نسبت به اصل خواسته پرداخت کند و نه نسبت به خسارت؛ اما در صورتی که مطالبه این خسارت به صورت دعوای مستقل مطرح و اقامه شود، دعوا مالی است و باید تقویم و به میزان مقرر قانونی، هزینه دادرسی پرداخت شود. همین امر ملاک صلاحیت دادگاه و قابلیت تجدید نظرخواهی رأی است.

https://mh.eadl.ir

ثانیاً، با توجه به بند پیش‌گفته، در فرض سؤال دادگاه وفق تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده واحده قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ صدور چک و در خصوص مطالبه خسارت مذکور با منشأ غیر چک وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت یاد شده را از تاریخ مطالبه و بر مبنای شاخص تورم اعلامی توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران محاسبه نموده و بر اساس میزان خواسته حکم صادر می‌کند.

بدیهی است چنانچه مقصود خواهان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه تا هنگام وصول چک باشد، مرجع قضایی خوانده را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، حسب مورد از تاریخ چک یا تاریخ مطالبه تا هنگام وصول، محکوم و مابقی هزینه دادرسی را در زمان اجرا وصول می‌کند. این امر در قطعیت یا عدم قطعیت رأی تأثیری ندارد و ملاک همان است که در بند پیش‌گفته آورده شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۵/۲۴۱

شماره پرونده: ۲۴۱-۹/۱۶-۱۴۰۵ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص نحوه احراز بدسرپرستی زوج نسبت به زوجه، موضوع جزء «پ» بند ۷ و نحوه احراز ناسازگاری زوج، موضوع جزء «الف» بند ۸ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی نحوه تعیین و شناسایی خانوارهای ایرانی و اتباع خارجه موضوع بند ۲ تبصره ۸ الحاقی به ماده ۱۶۹مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۵/۱۲/۱۴۰۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، عناوین مندرج در بندهای ۷ و ۸ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی نحوه تعیین و شناسایی خانوارهای ایرانی و اتباع خارجه موضوع بند ۲ تبصره ۸ الحاقی به ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر وجود حکم مرجع قضایی دایر بر «بدسرپرستی» و یا «ناسازگاری هر یک از اعضای بالای ۱۸ سال خانواده با سرپرست با حکم مرجع قضایی» در هیچ‌یک از قوانین حاکم پیش‌بینی نشده است و محمل قانونی برای صدور چنین آرایی از سوی مراجع قضایی وجود ندارد؛ ضمن آنکه، پیش‌بینی چنین عناوینی در آیین‌نامه یاد شده؛ طرح بی‌جهت و فاقد مبنای پرونده در مراجع قضایی و اتلاف وقت و هزینه اشخاص را موجب می‌شود؛ به همین سبب، پیگیری اصلاح آیین‌نامه یادشده از این جهت لازم به نظر می‌رسد.

شایسته ذکر است مواردی چون احکام قطعی دادگاه مبنی بر احراز وضعیت مخاطره‌آمیز طفل یا نوجوان و اتخاذ تصمیم در خصوص حضانت، ولایت، قیمومت، سرپرستی و عزل ولی قهری، سپردن به خانواده جایگزین یا مراکز بهزیستی یا سایر نهادها و مؤسسات اجتماعی و تربیتی، درمانی، بازپروری موضوع ماده ۳۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و یا اتخاذ تصمیم در خصوص حضانت طفل موضوع ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، تجویز تهیه مسکن علیحده موضوع ماده ۱۱۱۶ قانون اخیرالذکر، صدور حکم قطعی مبنی بر الزام به پرداخت نفقه زوجه و اقارب و یا محکومیت کیفری فرد به سبب امتناع از پرداخت نفقه این افراد (موضوع ماده ۵۳ قانون

https://mh.eadl.ir

حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)، برای دستگاه‌های ذی‌ربط به عنوان مستند قضایی راجع به بدسرپرستی و یا ناسازگاری هر یک از اعضای خانوار با سرپرست خانوار محسوب می‌شود.

ثانیاً، در ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷ قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۹/۱/۳۱وزیران عضو کارگروه بررسی آیین‌نامه‌های قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، نیز واریز کمک‌های موضوع قانون به حساب سرپرست دیگری به تشخیص سازمان هدفمندی یارانه‌ها در مواردی از قبیل اعتیاد سرپرست خانوار به مواد مخدر، زندانی بودن، عدم حضور سرپرست در محل زندگی خانوار، عدم صلاحیت سرپرست خانوار و نیز در مورد افرادی که در مراکز شبانه‌روزی نگهداری می‌شوند و فاقد سرپرست می‌باشند، پیش‌بینی شده است؛ بدون آنکه نیازی به صدور رأی از مرجع صالح قضایی در این خصوص باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۶

۷/۱۴۰۵/۲۳۸

شماره پرونده: ۲۳۸-۲۶-۱۴۰۵ح

استعلام:

در فرضی که دعوای اعسار محکوم‌علیه در دادگاه حقوقی به علت تاجر بودن ایشان رد شده است؛ اما در پرونده‌ای دیگر قاضی شورای حل اختلاف حکم به اعسار محکوم‌علیه صادر کرده است (در فرض واحد بودن محکوم‌له)، آیا وفق ماده ۱۸ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ حکم اعسار صادره توسط شورای حل اختلاف به محکومیت مالی دادگاه حقوقی نیز تسری می‌یابد؟ به عبارت دیگر، آیا در چنین فرضی شرایط اعمال ماده ۱۸ یادشده فراهم است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که با رد دعوای اعسار محکوم‌علیه به سبب تاجر دانستن وی (تبصره ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴)، در زمان حاکمیت قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، قاضی شورای حل اختلاف دعوای اعسار همان فرد را در پرونده‌ای دیگر پذیرفته است، از آنجا که رأی دادگاه در رد دعوای اعسار در ماهیت قضیه صادر نشده است، رسیدگی مرجع قضایی بعدی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به و صدور حکم در ماهیت قضیه با منع قانونی مواجه نیست و چنین فرضی مشمول حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ می‌باشد و صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم‌به از سوی قاضی شورای حل اختلاف نسبت به احکام دیگر بین آن دو شخص نیز جاری خواهد بود. بدیهی است در صورت صدور حکم ورشکستگی، واحد اجرای احکام مدنی وفق ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۵/۲۲۷

شماره پرونده: ۲۲۷-۱۸۲-۱۴۰۵ک

استعلام:

در خصوص عبارت مندرج در ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر «علاوه بر اعاده وضع سابق و جبران خسارت وارده ...» که پس از ایراد شورای نگهبان به آن اضافه شده است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا مصادیق مذکور در بندهای «الف»، «ب»، «ج»، «د»، و «هـ» این ماده به تفکیک جرم مطلق است و یا مقید به ورود ضرر و خسارت است؟ به عبارت دیگر، آیا برای جرم بودن هر یک از مصادیق مندرج در ماده ۴۵ یادشده، رکن ورود ضرر و خسارت ضروری است؟

پاسخ:

از قسمت اخیر ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که مقید بودن جرم مستلزم آن است که وقوع جرم بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه باشد؛ بر این اساس، شرط تحقق جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «د» و «ه» ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «ورود ضرر» بالفعل نیست و از این حیث، جرم مطلق محسوب می‌شوند؛ اما جرم مذکور در بند «ج» این ماده، مقید به نتیجه بوده و تحقق آن منوط به ورود ضرر به دیگری است.

شایسته ذکر است عبارت «جبران خسارت وارده» در صدر ماده ۴۵ قانون یادشده، ناظر به مواردی است که از عمل مرتکب خسارتی به دیگری وارد شده باشد؛ اما صرف درج این عبارت به معنای مقید بودن تمامی جرایم موضوع این ماده نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۵/۲۱۶

شماره پرونده: ۲۱۶-۹/۱۶-۱۴۰۵ع

استعلام:

آیا آراء وحدت رویه صادره از هیأت عمومی دیوان عالی کشور؛ اعم از آرایی که متضمن قانون شکلی است و یا ماهوی، عطف بماسبق می‌شوند؟ به عنوان مثال، آیا رأی وحدت رویه شماره ۸۶۹ مورخ ۱۴۰۴/۶/۲۵ آن مرجع در خصوص پرداخت غرامت به راننده مقصر حادثه بر اساس قیمت روز پرداخت، شامل حوادث رانندگی پیش از تصویب این رأی وحدت رویه می‌شود؟

پاسخ:

نخست. اصولاً رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور تفسیر صحیح از قانون است و به همین سبب نسبت به دعاوی که منتهی به صدور رأی قطعی نشده است، به فوریت اجرا می‌شود.

دوم. بنا به تصریح به عمل آمده در ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور نسبت به رأی قطعی بی‌اثر است؛ اما به موجب ذیل این ماده (که این قسمت صرفاً ناظر به رأی کیفری است)، در صورتی که مطابق رأی وحدت رویه عمل انتسابی جرم شناخته نشود و یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، نسبت به آراء اجرا نشده یا در حال اجرا قابل تسری است و مطابق مقررات قانونی مجازات اسلامی عمل می‌شود.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال، چنانچه نسبت به موضوع سابقاً رأی قطعی صادر نشده باشد؛ در صورت طرح موضوع در مرجع قضایی، تبعیت از رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور (در فرض سؤال رأی وحدت رویه شماره ۸۶۹ مورخ ۱۴۰۴/۶/۲۵) الزامی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۵/۲۱۲

شماره پرونده: ۲۱۲-۲۵-۱۴۰۵ک

استعلام:

به موجب ماده ۱۲۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی ولد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ «اجرای حکم شلاق با نظارت قاضی اجرای احکام کیفری انجام و توسط نماینده وی شمارش می‌شود». ماده ۱۳۱ این آیین‌نامه نیز در خصوص شلاق محکومان زن مقرر داشته است: «حکم توسط مأمور مجرب زن و بدون حضور مردان اجرا می‌شود»؛ خواهشمند است اعلام فرمایید چنانچه قاضی اجرای احکام کیفری مرد و فرد محکوم، زن باشد، جمع این دو مقرره به چه صورت است؟ به عبارت دیگر، آیا حضور قاضی اجرای احکام کیفری در محل اجرا و نظارت امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، وفق مواد ۴۸۴ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور دستور اجرای احکام کیفری و مسؤولیت نظارت بر شیوه اجرای آن بر عهده دادستان است که می‌تواند این امر را رأساً و یا توسط معاونت اجرای احکام کیفری محقق سازد. در همین راستا به موجب ماده ۱۲۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس محترم قوه قضاییه، نظارت بر اجرای حکم شلاق از وظایف قاضی اجرای احکام کیفری است.

ثانیاً، به موجب ماده ۱۳۱ و تبصره ماده ۱۳۴ آیین‌نامه یادشده، اجرای مجازات شلاق در خصوص محکومان زن تابع تشریفات خاصی است؛ بر این اساس که اجرای حکم الزاماً باید توسط مأمور مجرب زن و بدون حضور مردان اجرا شود.

ثالثاً، با توجه به مراتب مذکور و با لحاظ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد وظایف قاضی اجرای احکام کیفری، «نظارت» موضوع ماده ۱۲۷ آیین‌نامه پیش‌گفته به معنای حضور فیزیکی یا مشاهده مستقیم فرآیند

https://mh.eadl.ir

اجرای مجازات از سوی قاضی اجرای احکام کیفری نیست؛ بلکه غایت نظارت، حصول اطمینان از صحت فرآیند اجرای حکم است که این مهم در فرض سؤال که فرد محکوم زن می‌باشد می‌تواند از طریق راهکارهای دیگر مانند «تعیین نماینده زن» به نحو مؤثری محقق شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۵/۲۰۵

شماره پرونده: ۲۰۵-۱۶۸-۱۴۰۵ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقررات ویژه‌ای در خصوص رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان که از نوآوری‌های مقنن در خصوص چنین رسیدگی‌هایی بوده است، پیش‌بینی شده است؛ بدین شرح که فصل دهم قانون مجازات اسلامی به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان و فصل نهم قانون آیین دادرسی کیفری به تحقیقات مقدماتی جرایم اطفال و نوجوانان و فصل ششم به رسیدگی در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان در دو مبحث تشکیلات و ترتیب رسیدگی اختصاص یافته است؛ از مواد ۴۰۸ و ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان نیازمند تعیین قضات توسط ریاست محترم قوه قضاییه و صدور ابلاغ ویژه برای آنان با احراز شریط مندرج در ماده ۴۰۹ قانون است و امر رسیدگی باید با حضور مشاوران صورت پذیرد؛ ماده ۴۰۸ قانون یاد شده به نحوی تقنین شده است که رئیس دادگستری (ناظر به ریاست دادگستری شهرستان‌های استان) و رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان از طرف قانونگذار دارای ابلاغ فرض شده و نیازی به صدور ابلاغ ویژه از سوی رئیس محترم قوه قضاییه ندارند.

با بررسی صورت گرفته مشخص شد برخی قضات علاوه بر رسیدگی به وظایف محوله با داشتن ابلاغ در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر و با حفظ سمت به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌نمایند؛ اما از آنجا که در دادسرا و دادگاه‌های نظامی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان مبتلابه نمی‌باشد، رویه متفاوت است و برخی به صدور ابلاغ ویژه در خصوص دادگاه اطفال و نوجوانان اعتقادی ندارند.

با توجه به اینکه وفق ماده ۵۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به جرایم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح است، با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی جرایم اطفال و نوجوانان در دادسرا و دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود؛ از آنجا که قانون آیین دادرسی کیفری از قوانین شکلی و قواعد آمره و ناظر به نظم عمومی است و رعایت مقررات مربوطه آن است و عدم رعایت این

https://mh.eadl.ir

مقررات موجب بی‌اعتباری اقدامات قضایی است، خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا در دادگاه‌های نظامی نیز رسیدگی به جرایم اطفال توسط قضات، مستلزم صدور ابلاغ ویژه از سوی رئیس محترم قوه قضاییه است؟

پاسخ:

با عنایت به عنوان مبحث و صراحت صدر ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شرایط و اوصاف ذکر شده برای قضات دادسرا و دادگاه اطفال و نوجوانان در این ماده ناظر به تشکیلات و ساختار و سازمان همین مراجع قضایی است و به قضات دادسرا و دادگاه‌های نظامی که در اجرای ماده ۵۹۹ این قانون به جرایم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی داخل در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌کنند، قابل تسری نمی‌باشد. در نتیجه، عبارت «با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان» مذکور در قسمت اخیر ماده ۵۹۹ این قانون آیین دادرسی کیفری، ناظر به نحوه رسیدگی به جرائم این افراد است و نه تشکیلات و ویژگی‌های مربوط به مراجع رسیدگی به آنها؛ بر این اساس، در مورد قضات دادسرا و دادگاه نظامی که در اجرای ماده ۵۹۹ این قانون به جرایم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی رسیدگی می‌کنند، نیازی به ابلاغ ویژه نیست.

شایسته ذکر است مقررات مربوط به دادسرا و دادگاه اطفال و نوجوانان و امتیازاتی که برای متهمان این مراجع قضایی پیش‌بینی شده است، در دادسرا و دادگاه نظامی نیز لازم‌الرعایه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۵/۱۹۳

شماره پرونده: ۱۹۳-۷۶-۱۴۰۵ح

استعلام:

در عقد بیع به صورت شرط نتیجه، شرط شده است که در صورت فاقد محل بودن چک در سررسید بیع فسخ شود، در سررسید بایع به بانک مراجعه و گواهی عدم پرداخت را تحصیل و صدور اجراییه را درخواست کرده است؛ اما مشتری با طرح دعوا به فسخ قهری قرارداد استناد کرده است؛ اما بایع این شرط را به نفع خود و قابل عدول می‌داند. در خصوص فرض پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا شرط فاسخ از طرف مشروط‌له، پیش از تحقق شرط و یا پس از تحقق آن قابل عدول است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این عدول سبب احیای عقدی است که قاعدتاً منفسخ شده است؟

پاسخ:

در شرط فاسخ به سبب ابراز اراده در زمان عقد و به صرف تحقق موضوع شرط و بدون نیاز به ابراز اراده بعدی یکی از طرفین، عقد منحل می‌شود؛ مگر آنکه از قرائن و امارات، التزام طرفین عقد به معامله پس از تحقق شرط احراز شود و یا توافق صریح یا ضمنی طرفین بر این امر احراز شود که انفساخ عقد معلق بر تحقق موضوع شرط و همچنین عدم اعلام مشروط‌له مبنی بر پایبندی به عقد در مدت معین یا متعارف است؛ در فرض اخیر با اعلام پایبندی مشروط‌له به مفاد عقد، شرط فاسخ تحقق نمی‌یابد؛ بر این اساس، جز در موارد اخیرالذکر، چنانچه طرفین توافق کنند در صورت عدم کارسازی وجه چک صادره بابت ثمن در سررسید، قرارداد منفسخ شود، به محض عدم کارسازی وجه چک و صدور گواهی عدم پرداخت، عقد مذکور منفسخ می‌شود و فوریت یا عدم فوریت عرفی نیز منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۵/۱۵۹

شماره پرونده: ۱۵۹-۱/۱-۱۴۰۵ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به موجب بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه صلح است؛ این دادگاه‌ها در مواردی که در یک دادخواست چندین خواسته اعم از مالی و غیر مالی و نیز دارای نصاب کمتر یا بیشتر از نصاب صلاحیت دادگاه صلح مطرح شده است، قرار عدم صلاحیت نسبت به کل دادخواست به شایستگی محاکم حقوقی صادر میکنند و این امر باعث اختلاف نظر و صدور آراء مختلف توسط محاکم تجدیدنظر در مقام حل اختلاف شده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا به مانند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نص، قاعده و یا اصلی در این خصوص وجود دارد که هرگاه در دعوایی با خواسته‌های متعدد، یک خواسته در صلاحیت محاکم عمومی باشد، هر چند خوانده ایراد نکرده و خواهان نیز بهای خواسته را تغییر نداده باشد و یا در نتیجه کارشناسی مبلغ آن بالاتر از نصاب نرفته باشد و یا صرفاً خوانده به یک یا بعضی از خواسته‌ها ایراد کند و دیگر خواسته‌ها در صلاحیت محاکم صلح باشد، باید به تمامی خواسته‌ها در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی شود؟

۲- دعوا با خواسته‌های مختلف اخذ پایان کار، اخذ صورت‌مجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مطرح شده است؛ دادگاه صلح با این استدلال که خواسته اخذ صورت‌مجلس تفکیکی در صلاحیت محاکم حقوقی است، در خصوص تمامی خواسته‌ها قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه اخیر صادر کرده است؛ آیا این اقدام درست است؟

۳- دعوایی با خواسته‌های رفع تصرف عدوانی، مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف و ... مطرح شده است و دادگاه صلح با این استناد که خواسته مطالبه اجرت‌المثل در نتیجه کارشناسی بیش از مبلغ یک میلیارد ریال است، موضوع را در صلاحیت محاکم حقوقی دانسته و نسبت به کل دعوا قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه اخیر صادر کرده است؟

https://mh.eadl.ir

۴- دعوایی به خواسته اعلام بطلان مبایعه‌نامه یا معامله یا فسخ معامله در خصوص مال غیر منقول مطرح شده است. با توجه به اینکه دعوا اصولاً مالی است و بر اساس قیمت منطقه‌ای هزینه دادرسی اخذ میشود و تقویم خواسته صرفاً ملاک تعیین صلاحیت مرجع رسیدگیکننده است، در این دعوا خواهان خواسته را کمتر از یک میلیارد ریال تقویم کرده است؛ اما دادگاه صلح موضوع را برای ارزیابی قیمت زمین به کارشناسی ارجاع داده و در نهایت به سبب بیش از نصاب بودن بهای اعلامی توسط کارشناس، قرار عدم صلاحیت در خصوص تمام خواسته‌ها به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی صادر کرده است.

۵- دعوایی به خواسته مطالبه دیه و مطالبه چند گرم طلای ۱۸ عیار تقدیم و خواسته به کمتر از یک میلیارد ریال تقویم شده است؛ از آنجا که اصولاً دیه مال است و نه وجه نقد؛ هرچند به منظور تسریع در رسیدگی سالانه میزان مشخصی وجه نقد توسط قوه قضاییه به عنوان دیه اعلام میشود و با عنایت به اینکه خواسته خواهان مطالبه چند گرم طلا میباشد و نه بهای آن، دادگاه صلح با ارجاع موضوع به کارشناسی یا استعلام درصد دیه یا گرم طلا، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی صادر کرده است.

پاسخ:

۱- اولاً، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست صرفاً با لحاظ شرایط قانونی امکان‌پذیر است.

ثانیاً، در مواردی که با تجویز قانون به موجب یک دادخواست دو یا چند دعوا با خواسته‌های متعدد به صورت توأمان مطرح و رسیدگی می‌شود، با توجه به اصل استقلال دعاوی، نصاب هریک از خواسته‌ها مستقلاً ملاک صلاحیت دادگاه (صلح یا دادگاه عمومی) است؛ زیرا موضوع هر دعوای مرتبط مستقلاً ملاک تعیین صلاحیت است و نه جمع مبالغ مطروحه در یک دادخواست.

ثالثاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی به جهت غیر مالی بودن یا خارج بودن از نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ یا به جهت اعتراض به تقویم خواسته وفق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

https://mh.eadl.ir

۲- در فرض سؤال که دعاوی با خواسته‌های مرتبط الزام به اخذ پایان کار و اخذ صورت‌مجلس تفکیکی و تنظیم سند رسمی انتقال در دادگاه صلح مطرح شده است، اولاً، وفق بند ۱۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به خواسته الزام به اخذ پایان کار در صلاحیت دادگاه صلح است؛ ثانیاً، دعوای الزام به اخذ صورتمجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال در زمره دعاوی مالی است و بر اساس میزان تقویم به عمل آمده، حسب مورد در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه صلح است؛ بنابراین در فرض سؤال، در صورتی که بیش از نصاب صلاحیت این دادگاه تقویم شود، از صلاحیت دادگاه صلح خارج است و با توجه به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و با اخذ ملاک از مواد ۱۷ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه عمومی حقوقی به دعوای الزام به اخذ پایان کار نیز رسیدگی می‌کند.

۳- در فرض سؤال که دعوایی به خواسته رفع تصرف عدوانی و محکومیت به پرداخت اجرت‌المثل ایام تصرف مطرح شده است، صرف نظر از آنکه شمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسبت به فرض سؤال (مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف) قابل مناقشه است و تعیین خواسته و تقویم آن با درخواست تأمین دلیل و اخذ نظر کارشناس پیش از طرح دعوا از سوی خواهان امکان‌پذیر است، چنانچه موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده باشد، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت محاکم صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوای خارج از نصاب را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعاوی داخل در نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه صلح منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند و حسب مورد پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مطابق عمومات مرجع صالح تعیین می‌شود.

۴- اولاً، تمیز دعاوی مالی و غیر مالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد؛ چنانچه نتیجه مستقیم حاصل از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیر مالی

https://mh.eadl.ir

است. بر این اساس، دعوا به خواسته صدور حکم بر ابطال معامله و یا ابطال سند مربوط به معامله مال غیر منقول و یا اعلام بطلان معامله جنبه مالی ندارد؛ زیرا صرف ابطال سندی که بر خلاف مقررات یا به صورت جعلی تنظیم شده و یا اعمال حقوقی موضوع آن به دلیل فقدان شرایط و ارکان اساسی باطل بوده است، نتیجه مالی برای خواهان ندارد؛ به همین سبب در فرض سؤال که دعوای اعلام بطلان مبایعه‌نامه یا معامله مطرح شده است، دعوای مطروحه غیر مالی و از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

ثانیاً، از آنجا که ثمره دعوای تأیید فسخ معامله، تثبیت مالکیت فرد در عین یا منافع مال است، این دعوا، دعوایی مالی و با لحاظ نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در صلاحیت دادگاه صلح است.

۵- اولاً، در خصوص خواسته دیه در صورتی که دیه فارغ از جنبه کیفری آن و در قالب دادخواست حقوقی مطالبه شود، با توجه به این‌که دیه واجد جنبه مالی است، مستلزم تقویم بهای آن از نظر هزینه دادرسی می‌باشد؛ زیرا وفق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است» و به موجب ماده ۴۹۰ این قانون «در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد»؛ بنابراین، در فرض سؤال عنوان خواسته «یک فقره دیه کامل» یا «بخشی از آن» است و مبلغ مشخصی وجه نقد موضوع خواسته نیست تا از نظر پرداخت هزینه دادرسی مشمول بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد. بدیهی است چنانچه مطابق ذیل ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر مبلغ قطعی توافق شده باشد، همان مبلغ می‌تواند مورد خواسته قرار گیرد که در این صورت از نظر پرداخت هزینه دادرسی مشمول بند یک ماده ۶۲ یادشده می‌باشد.

ثانیاً، دعوای مطرح شده به خواسته مطالبه چند گرم طلا آنگونه که در استعلام آمده است، دعوایی مالی و مستلزم تقویم خواسته و بهای آن است؛ بر این اساس در خصوص هر دو مورد، ملاک صلاحیت دادگاه صلح میزان تقویم خواسته و نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است نه معادل ریالی ارزش (واقعی) خواسته‌های فوق؛ بنابراین ارجاع امر به کارشناس از سوی دادگاه (رأساً) برای تعیین ارزش خواسته و در نهایت تعیین مرجع صالح مغایر مقررات قانونی است؛ مگر آنکه در اجرای مقررات ماده ۶۳ قانون آیین

https://mh.eadl.ir

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعیین بهای خواسته الزامی باشد که در فرض اخیر، حسب مورد دادگاه صلح یا دادگاه عمومی حقوقی صالح به رسیدگی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۵/۱۲۹

شماره پرونده: ۱۲۹-۱۶۸-۱۴۰۵ک

استعلام:

با توجه به اینکه

۱- مطابق اصل سی پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق برخورداری از وکیل از جمله حقوق بنیادین اشخاص در فرآیند دادرسی بوده و در صورت عدم توانایی در انتخاب وکیل باید امکانات تعیین وکیل برای آنان فراهم شود.

۲- قانونگذار در فصل اختصاصی دادرسی اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد حمایتی و مبتنی بر اصل مصلحت طفل، مقررات ویژه‌ای وضع نموده و از جمله در ماده ۴۱۵ این قانون در جرایم مهم، مرجع قضایی را در صورت عدم معرفی وکیل از سوی ولی، سرپرست قانونی یا خود نوجوان مکلف به تعیین وکیل برای متهم طفل یا نوجوان دانسته است.

۳- از سوی دیگر، تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و برخی جرایم خاص انتخاب وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی را به وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه محدود کرده است.

۴- همچنین مطابق اصول حاکم بر تفسیر قوانین؛ از جمله اصل تفسیر مضیق محدودیت‌های وارد بر حقوق و آزادی‌های بنیادین، اصل حاکمیت قانون خاص بر قانون عام و لزوم تفسیر مقررات به نحو سازگار با حقوق دفاعی متهم به ویژه در مورد اطفال و نوجوانان، ابهاماتی در نحوه جمع میان مقررات فوق وجود دارد.

۵- افزون بر مستندات قانونی پیش‌گفته، جمهوری اسلامی ایران به موجب کنوانسیون حقوق کودک متعهد به تضمین دسترسی مؤثر اطفال و نوجوانان به مساعدت حقوقی مناسب و رعایت مصلحت عالیه کودک در تمامی تصمیمات قضایی مربوط به آنان می‌باشد. لذا خواهشمند است با توجه به توضیحات و مستندات یادشده به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

https://mh.eadl.ir

الف- آیا محدودیت مقرر در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «حق برخورداری از وکیل» و امکان تعیین وکیل تسخیری برای متهم را نیز شامل می‌شود؟

ب- در پرونده‌های مربوط به اطفال و نوجوانان که اتهام انتسابی از جرایم موضوع تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری است، چنانچه متهم، ولی یا سرپرست قانونی وی وکیل معرفی نکنند، آیا مقام قضایی مکلف به تعیین وکیل تسخیری وفق ماده ۴۱۵ این قانون می‌باشد؟

ج- در فرض الزام به تعیین وکیل تسخیری، آیا وکیل باید منحصراً از بین وکلای موضوع تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انتخاب شود و یا با توجه به ماهیت خاص مقررات دادرسی اطفال و نوجوانان و ضرورت حمایت حداکثری از حقوق دفاعی آنان، تعیین هر وکیل واجد شرایط قانونی امکانپذیر است؟

د- با عنایت به اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقررات خاص دادرسی اطفال و نوجوانان، اصل مصلحت عالیه طفل، لزوم تفسیر مضیق محدودیت‌های وارد بر حق دفاع، آیا تفسیر تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به گونه‌ای که به محرومیت طفل یا نوجوان از دسترسی به وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی منجر شود، با موازین قانونی یادشده قابل جمع است؟

پاسخ:

الف- ب- ج- از آنجا که معیار حکم مقرر در تبصره ماده ۴۸ (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرف‌نظر از ویژگی‌های شخصی مرتکب (همانند سن) یا تعیینی یا تسخیری بودن وکیل، مجازات قانونی یا ماهیت جرایم ارتکابی است که حسب مورد در مواد ۳۰۲ و ۴۱۵ این قانون آمده است و با توجه به اطلاق تبصره ماده یادشده، بین افراد کمتر یا بیشتر از هجده سال و همچنین بین مواردی که تعیین وکیل حسب مورد توسط متهم یا ولی و سرپرست قانونی او به عمل می‌آید و یا در موارد تعیین وکیل تسخیری از سوی مرجع قضایی، تفاوتی نیست و در هر صورت، وکیل باید از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه است، انتخاب شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۵/۱۰۲

شماره پرونده: ۱۰۲-۱۶۸-۱۴۰۵ک

استعلام:

مطابق ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد قابل تجدید نظرخواهی است. چنانچه طفل یا نوجوانان با مشارکت فردی بزرگسال مرتکب بزه شود، آیا حکم صادره نسبت به هر دو متهم به تبع شخص کمتر از هجده سال قابل تجدید نظرخواهی است؟

پاسخ:

اولاً، قابل تجدید نظر بودن آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در تمامی موارد در ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است و استناد به ماده ۴۵۵ این قانون نادرست است.

ثانیاً، مطابق ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت کنند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود؛ نتیجه آنکه به جرم ارتکابی بزرگسال حسب مورد در دیگر دادگاه‌های کیفری رسیدگی میشود و تجدید نظرخواهی از آراء صادره در مورد بزرگسالان نیز تابع قواعد عمومی مقرر در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری است.

ثالثاً، به موجب تبصره ذیل ماده ۳۱۲ همان قانون، در جرایمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، چنانچه رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، به اتهام تمامی متهمان در این دادگاه رسیدگی می‌شود و اصول حاکم بر رسیدگی به جرایم اشخاص دارای بیش از هجده سال سن تابع قواعد عمومی است. بنابراین، تجدید نظرخواهی از آراء صادره در مورد بزرگسال، تابع قواعد عمومی مقرر در ماده ۴۲۷ قانون پیش‌گفته است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۲

۷/۱۴۰۵/۹۹

شماره پرونده: ۹۹-۱/۳-۱۴۰۵ح

استعلام:

مزایده‌ای ناشی از حکم تقسیم ترکه اجرا شده است حکم صادره نسبت به برخی از محکوم‌علیهم غیابی بوده است اجرای تقسیم ترکه از طریق فروش ماترک که مالغیر منقول بوده است صورت پذیرفته است مزایده صورت گرفته و برنده مزایده مبلغ مزایده را پرداخت کرده است پس از صدور دستور انتقال سند و پیش از اجرای انتقال سند رسمی مالکیت محکوم‌علیهم رأی غیابی واخواهی نموده‌اند و در نتیجه اقدامات اجرا متوقف شده است. با توقف اجرا وجه پرداختی به وراث تسلیم نشده است. پس از رسیدگی‌های صورت گرفته واخواهی پذیرش شده است. (محکوم‌علیهم رأی غیابی مدعی بوده‌اند سهم سایر وراث که دیگر محکوم‌علیهم می‌باشند خریداری کرده‌اند و این موضوع احراز شده است) با توجه به پذیرش واخواهی و فسخ برای وضعیت مزایده انجام شده با این سؤالات مواجه است:۱- آیا مزایده قابل تبعیض است و می‌توان نسبت به سهم برخی از طرفین مزایده را صحیح دانست و نسبت به بخش نقض شده دادنامه (با فرض قابل تجزیه بودن) مزایده را باطل دانست؟ یا باید کل مزایده را باطل دانست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پس از برگزاری مزایده مربوط به اجرای حکم تقسیم ترکه و پس از صدور دستور تنظیم سند انتقال اجرایی و پیش از تنظیم این سند، با واخواهی برخی محکوم‌علیهم رأی صادره نقض شده است؛ از آنجا که سؤال مطرح شده؛ به جهات مختلف دارای ابهام است؛ از جمله آنکه مشخص نیست که آیا پس از واخواهی، تمامی حکم قبلی نقض شده است و یا صرفاً بخشی از آن، در وضعیت موجود قابل پاسخگویی نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۵/۸۴

شماره پرونده: ۸۴-۷۵-۱۴۰۵ح

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید برای ثبت ادعا، نخستین اقدام تهیه نقشه مورد ادعا و بارگذاری آن در «سامانه موضوع ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول» می‌باشد؛ اما در برخی موارد به سبب عدم تصرف در قسمت مورد ادعا، تهیه نقشه امکانپذیر نیست و نحوه ثبت ادعا برای این‌گونه املاک مشخص نمی‌باشد. با توجه به راه‌اندازی آزمایشی سامانه موضوع ماده ۱۰ یادشده و ابهام به وجود آمده در این زمینه، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به الزام قانونی مندرج در تبصره یک ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مبنی بر ضرورت درج نقشه دارای مشخصات جغرافیایی (**UTM**) ابنیه، اراضی و املاک مورد ادعا به عنوان لازمه ثبت ادعا در سامانه موضوع این ماده (سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی) و همچنین با لحاظ حکم مشابه ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول و تبصره‌های ۱ و ۲ آن مصوب ۱۴۰۴/۱/۱۷ معاون اول محترم قوه قضاییه و نظر به این‌که وفق بند ۴ آیین‌نامه اجرایی یادشده، بدون درج مستندات ادعا، نقشه دارای مختصات جغرافیایی (**UTM**) محدوده مورد ادعا و جدول اطلاعات توصیفی، درج ادعا در سامانه یادشده امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ در فرض سؤال صرف عدم تصرف مدعی در ابنیه، اراضی و املاک مورد ادعا و ادعای مقدور نبودن تهیه نقشه یادشده مؤثر در مقام نمی‌باشد و مدعی مکلف به بارگذاری نقشه دارای مشخصات ملک است. با وجود این، یک راهکار برای فراهم شدن امکان درج ادعا در این‌گونه موارد آن است که سامانه به گونه‌ای بازطراحی شود که مدعی با اعلام اینکه در حال حاضر متصرف ملک مورد ادعا نمی‌باشد و با درج مساحت و ابعاد و دیگر اطلاعات توصیفی ملک مورد ادعا، بتواند نقشه

https://mh.eadl.ir

مشخصات جغرافیایی را که ملک مورد ادعا در محدوده آن (داخل آن) واقع شده است، بارگذاری کند و پس از آن، در مرحله اقدام با انجام رسیدگی‌های لازم، این نقشه اصلاح شود.

شایسته ذکر است وفق ماده ۱۶ «دستورالعمل اجرایی و سند راهنمای ماده ۸ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و بند «ب» ماده ۱۱۴ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۴۰۴/۵/۲۶ رئیس محترم قوه قضاییه، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلف است امکان دسترسی تمام اشخاص به نقشه دارای مختصات جغرافیایی تمام محدوده‌های قطعات حدنگاری شده متعلق به اشخاص خصوصی را برای استخراج مختصات جغرافیایی با رعایت ملاحظات مذکور در این ماده فراهم آورد. همچنین به موجب تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، وزارت جهاد کشاورزی و سازمان امور اراضی کشور مکلفند در خصوص اراضی و مستحدثات داخل در محدوده طرح‌های هادی روستاها و اراضی زراعی و باغ‌های خارج از محدوده قانونی شهرها، نقشه دارای مختصات جغرافیایی را تهیه و با رعایت ترتیبات مقرر در این ماده به سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور اعلام کنند و سازمان یادشده نیز نقشه‌ها را در سامانه درج می‌نماید؛ بر این اساس، در صورت داشتن هر گونه ادعایی نسبت به اراضی موضوع ماده ۱۶ دستورالعمل یادشده و تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون مذکور، می‌توان از نقشه‌های دارای مختصات جغرافیایی بارگذاری شده در سامانه استفاده کرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۵/۸۲

شماره پرونده: ۸۲-۷۵-۱۴۰۵ح

استعلام:

با توجه به اینکه آراء کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی پس از اعلام قابلیت اعتراض دارند، این آراء تا زمان مشخص شدن وضعیت اعتراض، قطعی نمی‌باشند. در این خصوص این پرسش مطرح می‌شود که آیا در معماری تبادل داده وب‌سرویس موضوع ماده ۸ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، صرفاً آراء قطعی قابلیت ارسال دارد و یا آراء غیر قطعی نیز به عنوان رویداد حقوقی مؤثر بر وضعیت ملک باید در سامانه ثبت و ارسال شود؟

موضوع دیگر آنکه، رأی صادره از کمیسیون یادشده صرفاً ناظر بر تشخیص نوعیت زمین؛ اعم از ملی، بایر، دایر ساختمانی، دایر مزروعی، دایر باغی و دایر تأسیسات می‌باشد و حق عینی ایجاد و یا سلب نمی‌کند؛ بلکه صرفاً اعلام نظر در خصوص نوعیت اراضی است.

همچنین در مواردی که در سنوات گذشته در پاسخ به استعلام یک ملک، نوعیت زمین «موات» اعلام شده است؛ اما پس از گذشت چند سال همان زمین طبق قوانین جاری واگذار شده و واگذارشونده نیز تمامی تعهدات قانونی خود را ایفا کرده است؛ چنانچه بار دیگر از سامانه استعلام گرفته شود، از آنجا که زمین دارای رأی قبلی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری است و وفق رویه مجدداً در این کمیسیون مطرح نمی‌شود، سازمان ثبت اسناد و املاک بر اساس سوابق قبلی، نوعیت زمین را همچنان «موات» اعلام می‌کند؛ در حالی که مطابق دیگر قوانین، زمین مزبور واگذار شده است؛ بنابراین آنچه سازمان در این موارد منعکس می‌کند صرفاً اعلام نظر بر مبنای پرونده‌های قدیمی بوده و وضعیت کنونی و حقوق مکتسبه جدید زمین را لحاظ نمی‌کند؛ به همین سبب است که تشخیص نوعیت «موات» وفق آنچه گفته شد، ایجاد حق عینی یا سلب این حق را موجب نمی‌شود.

خواهشمند است در خصوص وضعیت یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

https://mh.eadl.ir

نخست. حکم مندرج در ماده ۸ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، ناظر بر ارسال آنی تصمیمات و آراء قطعی راجع به ایجاد و سلب هرگونه حق عینی و همچنین آراء قطعی صادر شده در خصوص تغییر کاربری یا تخریب بنای صادر شده از سوی مراجع قضایی و کمیسیون‌ها و شوراها و دیگر مراجع موضوع این ماده از طریق سامانه برای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است و شامل تصمیمات و آراء غیر قطعی نمی‌شود.

دوم. رأی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر تشخیص نوعیت زمین از آنجا که دایر مدار سلب یا ایجاد حق عینی است، مشمول حکم مقرر در ماده ۸ یادشده است.

سوم. حکم ماده ۸ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ راجع به آراء و تصمیمات مذکور در بند نخست پیش‌گفته است و از موارد پاسخ به استعلامات مندرج در فرض سؤال منصرف می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۵/۷۸

شماره پرونده: ۷۸-۷۶-۱۴۰۵ح

استعلام:

در مواردی متعهدله بدون الزام متعهد به انجام تعهد، انجام موضوع قرارداد مانند نصب کابینت را به فرد دیگری واگذار می‌کند؛ آیا در چنین فرضی متعهدله می‌تواند به جای الزام به اجرای تعهد، الزام خوانده به پرداخت وجه را درخواست کند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، چه اقدامی از سوی متعهدله متصور است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که به سبب عدم انجام مفاد تعهد توسط متعهد (نصب کابینت)، متعهدله موضوع تعهد را توسط فرد دیگری انجام داده و دعوای الزام متعهد به پرداخت (استرداد) وجه را مطرح کرده است، دعوای استرداد وجه (عوض قراردادی) در صورتی قابل پذیرش است که قرارداد به واسطه فسخ یا به علل دیگری منحل شده باشد؛ شایسته ذکر است صرف عدم انجام تعهد در مدت مذکور در قرارداد موجب انحلال آن نمی‌شود؛ مگر آنکه مدت به نحو مطلوب قید ایفای تعهد باشد که تشخیص آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۵/۷۳

شماره پرونده: ۷۳-۱۸۲-۱۴۰۵ک

استعلام:

با توجه به قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ و قانون شفافیت قوای سه‌گانه و دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۴۰۳ که اصل را بر دسترسی همگانی به اطلاعات غیر طبقه‌بندی قرار داده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با عنایت به اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی و دکترین حقوقی «منع سوء استفاده از حق»، چنانچه فردی با تمسک به ظواهر قانونی اقدام به ثبت انبوه و زنجیره‌ای درخواست‌ها نماید که هدف از آن نه «کسب اطلاع» بلکه «ایذاء» و ایجاد «انسداد اداری» باشد، آیا این رفتار از شمول حمایت‌های قانونی خارج است؟ آیا می‌توان چنین درخواستی را به دلیل تقابل با «منافع عمومی» و مفهوم «نظم اداری» به عنوان یک حق ساقط‌شده تلقی و از پذیرش آن استنکاف ورزید؟ آیا عدم پاسخگویی به این‌گونه درخواست‌ها، برای مسؤول دستگاه مربوطه مجازات مندرج در ماده ۲۲ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ را در پی خواهد داشت؟

۲- آیا ثبت انبوه و غیر متعارف درخواست‌ها در سامانه الکترونیکی (سامانه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات) که آگاهانه و با هدف متوقف کردن یا کند نمودن عملکرد واحد اداری صورت می‌گیرد، می‌تواند بر عنصر مادی موضوع مواد ۷۳۶ و ۷۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تحت عنوان «مختل کردن عملکرد سیستم رایانه‌ای یا مخابراتی» منطبق باشد؟

۳- چنانچه احراز شود قصد متقاضی از ثبت این حجم از مکاتبات نه اطلاع‌جویی واقعی؛ بلکه ایجاد مزاحمت و بازداشتن کارگزاران دولت از انجام وظایف محوله است، آیا این رفتار می‌تواند واجد وصف مجرمانه موضوع ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (اختلال در نظم و آسایش عمومی) (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا ماده ۶۰۹ این قانون (اخلال در امر اداری و تمرد از نظم) باشد؟

۴- با توجه به سکوت قوانین مذکور در خصوص «سقف متعارف درخواست‌ها»، آیا دستگاه اجرایی می‌تواند تا تعیین تکلیف نهایی بر اساس «قاعده لاضرر» و به منظور صیانت از حقوق دیگر شهروندان محدودیت زمانی یا

https://mh.eadl.ir

اولویت‌بندی خاصی برای پاسخ‌گویی به این قبیل درخواست‌های ایذایی در نظر بگیرد؟ آیا این اقدام مجازات مندرج در ماده ۲۲ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ را برای مسؤول دستگاه مربوطه در پی خواهد داشت؟

پاسخ:

۱- با توجه به عموم و اطلاق مواد ۲ و ۵ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ که حق دسترسی به اطلاعات عمومی را برای هر شخص ایرانی به رسمیت شناخته و در این راستا برای مؤسسات عمومی تکلیف به پاسخ‌گویی را پیش‌بینی کرده است، صرف ثبت درخواست‌های متعدد مبنی بر دسترسی به اطلاعات عمومی در سامانه ملی انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات موضوع ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ قانون یادشده مصوب ۱۴۰۰/۳/۲۳ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، هرچند شائبه قصد ایذاء و انسداد در امور اداری از سوی ارسال‌کننده درخواست برود، موجب سلب این حق یا سقوط آن نمی‌شود؛ حکم مقرر در ماده ۷ قانون مذکور که مؤسسه عمومی را از مطالبه دلیل یا توجیه از فرد درخواست‌کننده برای دسترسی به اطلاعات منع کرده است و پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری در ماده ۲۲ این قانون و همچنین رأی شماره ۲۰۹۲۲۸۷ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که مصوبه متضمن ایجاد محدودیت ثبت درخواست برای کاربران عمومی طی دوره زمانی ده روز از یک دستگاه در سامانه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات را ابطال کرده است، مؤید این دیدگاه است.

۲ و ۳- به موجب «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه» مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹ رئیس محترم قوه قضاییه، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقررات باشد؛ لذا پاسخ‌گویی که در مقام رفع ابهام از مقررات نبوده، بلکه ناظر بر تطبیق حکم قانونی بر مصادیق خارجی باشد، از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

۴- در صورت عدم پاسخ مؤسسه عمومی به درخواست‌های موضوع ماده ۵ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ ظرف مهلت ده روز مقرر در ماده ۸ قانون پیش‌گفته و اقامه شکایت از سوی درخواست‌کننده مطابق ماده ۲۲ این قانون، قاضی رسیدگی‌کننده دفاعیات مشتکی‌عنه یا متهم را مبنی بر اینکه به دلیل انبوه و زنجیره‌ای بودن درخواست‌های ثبت شده از سوی شاکی، پاسخ‌گویی به تمامی آنها ظرف مهلت قانونی

https://mh.eadl.ir

غیر مقدور بوده است و یا قصد شاکی از ثبت درخواست‌های انبوه و زنجیره‌وار، ایذاء و انسداد امور اداری بوده است و نه دسترسی به اطلاعات را بررسی نموده و حسب مورد تصمیم قضایی اتخاذ می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۹

۷/۱۴۰۵/۱۵

شماره پرونده: ۱۵-۱۲۷-۱۴۰۵ح

استعلام:

۱- چنانچه به موجب سند عادی مال غیر منقول مشاع منتقل شود و فروشنده در قرارداد تعهد کند که مبیع را با سند مفروزی به خریدار تحویل نماید، آیا دعوای الزام به انجام تعهد قابلیت استماع دارد؟

توضیح آنکه در خصوص موضوع دو دیدگاه مختلف مطرح است. برخی بر این عقیده‌اند که پذیرش دعوا با مقررات قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ در تعارض است و به دلیل صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک نسبت به موضوع افراز، این دعوا قابلیت استماع ندارد و در مقابل برخی معتقدند ماهیت دعوا نقض تعهد قراردادی با موضوع شرط فعل است و قبول دعوا با مقررات قانون یادشده منافاتی ندارد؛ زیرا قائم به شخص نمی‌باشد و در فرض عدم اجرای تعهد توسط فروشنده نیز وفق مفاد مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ تعهد قابلیت اجرا دارد؛ ضمن آنکه، ماهیت دعوا امری ترافعی بوده و متفاوت از امر حسبی قابل حل از طریق دعوای تقسیم مال مشاع است و نمی‌توان آن را منافی قواعد تقسیم مال غیر منقول دانست. با توجه به توضیحات پیش‌گفته خواهشمند است در خصوص موضوع اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که مال غیر منقول مشاعاً به موجب سند عادی منتقل شده و فروشنده به تهیه و تنظیم سند مفروزی متعهد شده است، موضوع سؤال ممکن است فروض مختلفی داشته باشد و با توجه به نوع تعهد و قرارداد منعقدشده، پاسخ هر فرض متفاوت است؛ به عنوان مثال، چنانچه در خصوص این ملک متعاقباً سند رسمی مشاعی تنظیم شده باشد، با توجه به تعهد فروشنده به عنوان شریک ملک مبنی بر مراجعه به اداره ثبت اسناد و املاک و انجام اقدامات لازم برای افراز ملک، منعی در پذیرش دعوا و صدور حکم به الزام به انجام تعهد نیست. بدیهی است با توجه به قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ اجرای حکم صادرشده مبنی بر به «الزام به انجام تعهد به افراز» صرفاً از طریق مراجعه به اداره ثبت اسناد و املاک و با رعایت قوانین مربوط خواهد بود و در این فرض انجام افراز مستقیماً به وسیله دادگاه ممکن نیست.

https://mh.eadl.ir

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۴

۷/۱۴۰۵/۱۰

شماره پرونده: ۱۰-۱۶۸-۱۴۰۵ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در خصوص امکان محاسبه ایام بازداشت قبلی بابت مجازات‌های تکمیلی و شیوه آن تصریح قانونی وجود ندارد؛ ماده ۵۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به امکان محاسبه ایام بازداشت قبلی از بابت خدمات عمومی به عنوان مجازات‌های جایگزین حبس و بند «ب» ماده ۶۴۱ این قانون به امکان محاسبه این ایام بابت انفصال موقت نظامیان تصریح دارد؛ اما در مورد مجازات‌های تکمیلی مقرره خاصی وجود ندارد؛ آن اداره کل در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۳۷۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۹ به امکان محاسبه ایام بازداشت قبلی بابت اقامت اجباری اشاره کرده است؛ اما در مورد دیگر مجازات‌های تکمیلی؛ از جمله منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، انفصال از خدمات دولتی و عمومی و الزام به خدمات عمومی ابهام وجود دارد. آیا در این موارد می‌توان به ملاک مواد یادشده استناد کرده و محاسبه این ایام را امکانپذیر دانست؟

پاسخ:

با استفاده از ملاک بند «الف» ماده ۵۱۶ و بند «ب» ماده ۶۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با الغاء خصوصیت از آن و با عنایت به هدف مقنن از حکم ماده ۵۱۵ قانون یادشده و همچنین ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محاسبه ایام بازداشت قبلی (با رعایت ترتیبات قانونی) بابت مجازات‌های تکمیلی منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، انفصال از خدمات دولتی و عمومی و الزام به انجام خدمات عمومی موضوع بندهای «ب»، «ت» و «د» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، فاقد منع قانونی است و نادیده گرفتن و عدم محاسبه آن بر خلاف مقتضای عدالت قضایی است.

شایسته ذکر است، نحوه محاسبه ایام بازداشت قبلی، وفق بند «الف» ماده ۵۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری، به ازای هر روز بازداشت قبلی، هشت ساعت خدمات عمومی و مطابق بند «ب» ماده ۶۴۱ همان قانون، کسر چهار روز از مدت انفصال موقت از خدمت به ازای هر روز بازداشت خواهد بود و با توجه به ملاک مواد اخیرالذکر، به ازای هر روز بازداشت قبلی، یک روز منع از اقامت در محل یا محل‌های معین محاسبه و کسر می‌شود.

https://mh.eadl.ir

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۴/۸۲۳

شماره پرونده: ۸۲۳-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

الف- دادگاه کیفری در صورت استرداد لایحه واخواهی توسط واخواه، چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

ب- چنانچه لایحه تجدید نظرخواهی در مهلت واخواهی تقدیم دادگاه شود، آیا دادگاه بدوی باید پرونده را برای اتخاذ تصمیم به دادگاه تجدید نظر ارسال کند و یا آنکه تجدید نظرخواهی را واخواهی تلقی و رسیدگی نماید؟

ج- چنانچه شاکی دعوای خود را تحت یکی از عناوین کیفری که قابل تجدید نظرخواهی است، مطرح کند؛ اما دادگاه رفتار موضوع شکایت را با عنوانی دیگر که غیر قابل تجدید نظرخواهی می‌باشد یا فاقد وصف کیفری است، منطبق بداند، آیا دادنامه صادره قابل تجدید نظر است؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال که پس از واخواهی محکوم‌علیه، وی واخواهی خود را مسترد کرده است، دادگاه صادرکننده رأی غیابی باید با اتخاذ ملاک از ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ تبصره ۲ ماده ۴۲۷ این قانون، قرار رد درخواست واخواهی صادر کند.

ب- تقدیم درخواست یا دادخواست تجدید نظرخواهی در مهلت واخواهی به معنای انصراف از واخواهی است؛ مگر آنکه خلاف آن احراز شود؛ بنابراین در فرض سؤال بلافاصله پس از تقدیم درخواست یا دادخواست تجدید نظرخواهی، نسبت به تبادل لوایح و ارسال آن به دادگاه تجدید نظر اقدام می‌شود. چنانچه دادگاه تجدید نظر، درخواست یا دادخواست تقدیمی را واخواهی احراز کند، مطابق نظر آن مرجع که دادگاه عالی است، دادگاه نخستین باید به واخواهی رسیدگی و رأی مقتضی صادر کند.

ج- از آراء وحدت رویه شماره ۶۳۰ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۶ و ۷۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین مستفاد است که ملاک قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رأی دادگاه و تعیین مرجع رسیدگی به اعتراض، مجازات قانونی اتهام موضوع کیفرخواست و در جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، مجازات قانونی جرم انتسابی به متهم موضوع شکایت یا اعلام مقامات ذیصلاح است؛ بنابراین و با عنایت به اصل قابلیت تجدید نظر آرای دادگاه‌های کیفری موضوع صدر ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،

https://mh.eadl.ir

در فرض سؤال چنانچه دادگاه، عمل منتسب به متهم را جرم نداند و یا آن را با عنوان کیفری دیگری منطبق بداند که قابل تجدید نظر نمی‌باشد، این امر نافی حق تجدید نظرخواهی شاکی به اعتبار جرم انتسابی موضوع شکایت نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۸۲۲

شماره پرونده: ۸۲۲-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

چنانچه شاکی در اجرای اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای تعقیب مجدد مشتکی‌عنه ارجاع امر به کارشناسی را درخواست کند، آیا این درخواست قانوناً می‌تواند به عنوان دلیل جدید موضوع این ماده تلقی شود؟

پاسخ:

قسمت اخیر ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، استثنایی بر قاعده «اعتبار امر مختوم کیفری» است که در صورت «کشف دلیل جدید»، تعقیب مجدد متهم مورد را تجویز کرده است؛ مقصود از «دلیل جدید»، دلیل و مدرکی است که ارزش اثباتی دارد و در فرآیند تحقیقات مقدماتی قضایی وجود نداشته و یا در دسترس نبوده است و از آنجا که مفاد ماده یادشده بر رفع نقص تحقیقات به عمل آمده قبلی دلالت ندارد، صرف نقص تحقیقات و یا عدم توجه مقام قضایی به تحصیل و جمع‌آوری ادله در آن مرحله، موجبی برای تجویز تعقیب مجدد متهم نمی‌باشد و با عنایت به اینکه قرار ارجاع امر به کارشناسی از جمله اقدامات تحقیقاتی است که پس از تجویز مجدد تعقیب متهم قابل اعمال و اجرا است؛ بر این اساس، در فرض سؤال درخواست صدور قرار ارجاع امر به کارشناسی از سوی دادستان، قابل پذیرش نبوده و «دلیل جدید» محسوب نمی‌شود تا مجوزی برای اعمال ماده ۲۷۸ قانون قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۸۱۳

شماره پرونده: ۸۱۳-۲۵-۱۴۰۴ک

استعلام:

شاکی اقدام به طرح شکایت کیفری در خصوص موضوع چک نماید (مثلاً خیات در امانت یا پرداخت ربا یا کلاهبرداری) و در شکایت خود اعلام می‌دارد که با برگشت خوردن چک وی و طرح دادخواست، متهم/خواهان درخواست صدور اجراییه نموده است- که یا اجراییه صادر شده است یا به علت عدم تأمین وجه چک در راستای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳ بازداشت شده است.همچنین شاکی هم‌زمان با شکایت یا در حین رسیدگی «درخواست توقیف عملیات اجراییه» را از دادسرا می‌نماید. مطابق نظریات مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۴/۹ و ۷/۱۴۰۳/۱۳۱ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۷ و ۷/۱۴۰۳/۶۱۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۳ دادسار می‌تواند قرار توقیف عملیات اجراییه صادر نماید. سؤال این است:

۱- منظور از «سند رسمی» چیست؟ آیا مطلق سند رسمی به تعریفی که در ماده ۱۲۸۷ آمده است یا منظور سند رسمی به معنی خاص آن و آنچه در دفترخانه تنظیم می‌شود: فرضی را در نظر بگیرید که مطابق استعلام از مراجع رسمی (مثلاً بانک مرکزی یا سازمان مالیات)، ادعای شاکی تأیید می‌شود.

۲- آیا می‌تواند صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست را به «عنوان ظن قوی مستند به سند رسمی» دانست و بدون دریافت تأمین قرار توقف عملیات اجرایی را به دادرس اجرای احکام مدنی اعلام کرد.

۳- در صورتی که بازپرس تصمیم بگیرد که قرار توقیف اجرایی با تأمین متناسب صادر نماید، سازو کار آن چیست؟ آیا باید از شاکی در قالب قرار وثیقه تأمین مناسب گرفت یا اینکه مالی معرفی شده از وی بازداشت شود یا اصلاً با صدور کیفرخواست باید این امر را به دادگاه بسپارد.

۴- مرجع قضایی باید به چه چیزی «ظن قوی» پیدا نماید: آیا منظور آن چیزی است که در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است؟

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۵- شرایط صدور «قرار توقف عملیات اجرایی بدون تأمین» کدام است: ۱- وجود ظن قوی و وجود سند رسمی یا ۲- ورود ضرر جبران‌ناپذیر و وجود رسمی یا ۳- وجود سند رسمی ولو اینکه ظن حاصل نشود یا ضرر جبران‌پذیر وارد نشود.

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق واژه «سند رسمی» در قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که به قید سند رسمی تنظیمی نزد دفاتر اسناد رسمی مقید نشده است، مقصود از سند رسمی موضوع ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی است که چنین سندی باید توسط مأمورین رسمی دارای صلاحیت و در حدود صلاحیت آنان، تهیه و تنظیم شده باشد و این افراد، کسانی هستند که از سوی مقام صلاحیتدار برای تنظیم سند رسمی تعیین شده‌اند و حسب مورد ممکن است مستخدم دولت باشند یا غیر آن؛ مانند سردفتران اسناد رسمی.

۲- هر چند کیفرخواست که در حدود صلاحیت دادستان صادر شده است، سندی رسمی تلقی می‌شود؛ اما عبارت «دلیل ارائه شده مستند به سند رسمی» مذکور در فراز پایانی ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک، منصرف از کیفرخواست دادستان است؛ زیرا کیفرخواست (ادعانامه) دادستان مبنی بر ادعای ارتکاب جرم از سوی متهم و درخواست تعیین مجازات برای وی است و ممکن است این ادعا در دادگاه رد و حکم بر برائت متهم صادر شود؛ بنابراین، صرف صدور کیفرخواست، دلیل ارتکاب جرم تلقی نمی‌شود. بدیهی است چنانچه ادله مندرج در کیفرخواست، مستند به سند رسمی باشد، این ادله مشمول عبارت صدرالذکر است.

۳- تأمین مذکور در فراز میانی ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷)، به منظور ایجاد تضمین برای جبران خسارات احتمالی وارده به دارنده چک در اثر توقف عملیات اجرایی اخذ می‌شود و ماهیت آن، مدنی است و متمایز از تأمین کیفری است. مشابه این تأمین در مقررات مختلف مانند تبصره ۲ ماده ۳۰۶ و مواد ۳۸۶، ۴۲۴ و بند «ب» ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی شده است.

۴- ظن مرتبه‌ای از آگاهی است که بالاتر از شک و پایین‌تر از یقین است. ظن دارای مراتبی از ضعف و قدرت است. برای آگاهی بیشتر در این خصوص می‌توان به کتب مربوط مراجعه کرد. مقصود از عبارت «ظن قوی»

https://mh.eadl.ir

مذکور در ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک، آن است که هرگاه مقام قضایی با توجه به قوانین و امارات، مورد ادعای صادرکننده چک یا قائم‌مقام قانونی او را به احتمال قوی مقرون به واقع بداند، با اخذ تأمین قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌کند؛ بنابراین، در این موارد ظنی که ضعیف باشد و از قوت کافی برخوردار نباشد، مشمول این فراز نیست.

۵- با عنایت به فراز پایانی ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورتی که دلیل ارائه شده مستند به سند رسمی باشد، مرجع قضایی بدون اخذ تأمین، قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌کند و شرایط مقرر در فراز میانی این ماده (وجود ظن قوی یا ورود ضرر جبران‌ناپذیر) به فراز پایانی آن تسری ندارد؛ بنابراین، صرف وجود سند رسمی دال بر ادعای متقاضی مطابق فراز پایانی ماده یادشده، برای صدور قرار توقف عملیات اجرایی بدون اخذ تأمین کافی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۴/۷۷۳

شماره پرونده: ۷۷۳-۱۸۲-۱۴۰۴ک

استعلام:

آیا استفاده غیر مجاز از مهر مؤسسات غیر انتفاعی و خصوصی، دارای وصف کیفری است؟

پاسخ:

اصطلاحات «ادارات»، «شرکت‌ها» و «تجارت‌خانه‌ها» مذکور در ماده ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و همچنین اصطلاحات مندرج در مواد ۵۲۸ و ۵۲۹ این قانون شامل مؤسسات غیر تجاری (خصوصی) موضوع ماده ۵۸۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل تفسیر مضیق نصوص کیفری، استعمال مهر مؤسسات غیر تجاری مشمول بزه موضوع این ماده نیست؛ هر چند ممکن است رفتار ارتکابی با توجه به نحوه و شرایط ارتکاب، مشمول عنوان کیفری دیگری باشد که تشخیص آن حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۴/۷۵۷

شماره پرونده: ۷۵۷-۱۸۲-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- چنانچه فردی ایرانی در خارج از کشور تجارت مشروبات الکلی کند و پول حاصل از آن را وارد نظام بانکی ایران نماید، آیا جرم پولشویی مطابق تبصره یک ماده ۳ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی واقع شده است؟

۲- بند «ب» ماده ۲ قانون یاد شده «تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان یا کتمان کردن منشأ مجرمانه آن با علم به اینکه به طور مستقیم یا غیر مستقیم از ارتکاب جرم به دست آمده یا کمک به مرتکب جرم منشأ به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نشود» را مصداق پولشویی دانسته است؛ در خصوص حکم این بند، خواهشمند است اعلام فرمایید:

الف- آیا شهادت کذب برای پنهان کردن منشأ مجرمانه به نحوی که مرتکب جرم را از آثار جرم رهایی دهد، مشمول جرم پولشویی است؟

ب- کمک و مرتکب جرم شامل چه مواردی است؟ آیا به صرف شهادت پولشویی محقق میشود و یا آنکه باید اقداماتی بر روی عواید جرم صورت گیرد تا مشمول جرم پولشویی شود؟

پاسخ:

۱- در جمله «جرم واقع شده در خارج از کشور جمهوری اسلامی ایران نیز مطابق قانون جرم باشد» موضوع تبصره یک (الحاقی ۱۳۹۷) ماده ۳ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دو بار واژه «جرم» به کار رفته است؛ این امر مفید آن است که در صورتی رفتار ارتکابی در خارج از کشور جرم منشأ محسوب می‌شود که افزون بر وصف مجرمانه‌اش در ایران که در بند «الف» ماده یک قانون پیش‌گفته به آن تصریح شده است، در قوانین کشور خارجی نیز جرم باشد.

۲- اولاً، شهادت کذب جرمی مستقل موضوع ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و دارای شرایط و ارکان خاص خود می‌باشد.

https://mh.eadl.ir

ثانیاً، هر چند عبارت «کمک به جرم منشأ» در بند «ب» ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی اطلاق دارد، اما این رفتارها باید از نظر ماهیت مشابه رفتارهای مندرج در صدر این بند «ب» (تبدیل، مبادله و انتقال) بوده و جنبه اقتصادی داشته باشد و نه آنکه صرفاً واجد وصف حقوقی باشد. همچنین این رفتارها باید با علم به منشأ مجرمانه مال و با قصد پنهان یا کتمان کردن منشأ آن ارتکاب یابد تا مشمول حکم مقرر در این قانون باشد. با وجود این، تشخیص مصداق و تطبیق رفتار ارتکابی با عناوین مجرمانه و احراز جرم بودن یا نبودن رفتار ارتکابی و آثار مترتب بر آن، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۱۴

۷/۱۴۰۴/۲۹۵

شماره پرونده: ۲۹۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- چنانچه بزه منتسب به متهم دایر بر قتل عمدی با قسامه اثبات و حکم به قصاص مباشر صادر شود، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۵ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنانچه ثابت شود که فردی دیگر، محکوم به قصاص را به ارتکاب قتل تشویق کرده است، آیا می‌توان این فرد را بابت معاونت در قتل محکوم کرد؟

۲- شخصی برای دیگری بابت ارتکاب سرقت از یک منزل خاص و با علم و اطلاع از موضوع سرقت، کلید می‌سازد و سارق از این کلید برای سرقت استفاده می‌کند؛ آیا برای سازنده کلید بر اساس ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باید تعیین مجازات شود و یا بر اساس ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب معاونت در جرم و یا هر دو موضوع و با ملاک ماده ۱۳۱ قانون اخیرالذکر؟ ۳- آیا امساک و یا ناظر در قتل عمدی صرفاً فرض موضوع بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را شامل می‌شود یا شامل بندهای «ب» و «پ» این ماده هم می‌شود؟

۴- با توجه به آثار حقوقی مترتب بر مرگ مغزی، در مرگ مغزی تاریخ فوت، زمان اعلام مرگ مغزی توسط پزشک است یا زمان وقوع حادثه و یا زمانی که به صورت کامل دستگاه را از شخص جدا می‌کنند؟

۵- واژه «اضطرار» که در بند «ث» ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در کنار واژه «اکراه» آمده است، به چه معنی است؟ آیا همان مفهوم ماده ۱۵۲ قانون را دارد و یا فقط مفهوم ماده ۱۵۱ این قانون مورد نظر بوده است؟

پاسخ:

۱- از ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که تعیین مجازات قانونی برای معاون، لزوماً با محکومیت مرتکب به مجازات همراه نیست. در فرض سؤال نیز که قتل عمد با قسامه به اثبات رسیده و پس از محکومیت مرتکب به قصاص نفس، به هر دلیل از جمله گذشت اولیای دم، قصاص منتفی شده است؛ هر

https://mh.eadl.ir

چند وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۵ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین مجازات تعزیری برای جنبه عمومی قتل عمد فاقد وجاهت قانونی است، اما نظر به این‌که قسامه دلیل مثبت رفتار مرتکب قتل است؛ در حالی که ادله اثبات رفتار معاون، غیر از قسامه است؛ بنابراین تعیین مجازات تعزیری برای معاون قتل عمد به استناد تبصره ۲ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با منع قانونی مواجه نمی‌باشد.

۲- قانون‌گذار در ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، نفس ساخت یا تهیه وسیله برای ارتکاب جرم را بدون آن‌که لزوماً جرم با استفاده از آن وسیله محقق شود یا خیر، جرم‌انگاری کرده است؛ همچنین مطابق بند «ب» ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ساخت یا تهیه وسیله ارتکاب جرم، رفتار فیزیکی معاونت در جرم است که در صورت ارتکاب جرم اصلی توسط مباشر و وجود شرایط مذکور در تبصره ماده پیش‌گفته (وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم)، معاونت در جرم محقق می‌شود. در فرض استعلام که کلیدساز از ابتدا کلید را برای استفاده در سرقت از منزل مشخص برای دیگری می‌سازد، صرف این اقدام او مشمول ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است و چنانچه سرقت مورد نظر نیز محقق شود، با توجه به وجود شرایط سه‌گانه معاونت در جرم، رفتار واحد سازنده کلید مشمول هر دو عنوان مجرمانه مذکور در مواد پیش‌گفته و مصداق تعدد معنوی (اعتباری) جرم موضوع ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۳- «ممسک» و «ناظر»، دو مصداق از معاونت در قتل عمدی است که در فقه به طور خاص مورد تصریح قرار گرفته و برای آن مجازات مشخصی تعیین شده است. صرف نظر از اختلاف فقهای عظام در خصوص ماهیت حق‌اللهی یا حق‌الناسی مجازات ممسک و ناظر، اقتضای اصل احتیاط و اصل تفسیر به نفع متهم، آن است که مجازات مصرح در فقه برای ممسک و ناظر را صرفاً شامل بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدانیم. این امر منافاتی با آن ندارد که در صورت انطباق قتل با هر یک از بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ قانون یادشده و نیز جمع شرایط و ارکان معاونت در جرم موضوع ماده ۱۲۶ این قانون، فرد مشمول عنوان «معاون در قتل عمد» و مجازات مذکور در ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود.

۴- تشخیص مرگ مغزی و تعیین تاریخ فوت افراد، امری مربوط به علوم پزشکی است و مطابق تبصره یک «ماده واحده پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است» مصوب ۱۳۷۹ و ماده

https://mh.eadl.ir

۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۸۱/۲/۲۵ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، تشخیص مرگ مغزی توسط کارشناسان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و بر اساس ضوابط این آیین‌نامه صورت می‌گیرد.

۵- اکراه و اضطرار دو حالت متفاوت از یکدیگر هستند؛ زیرا هر چند در هر دو، رضایت مرتکب زائل شده و وی رفتار مجرمانه را بر خلاف میل و رضای باطنی خود انجام می‌دهد، اما در اکراه، رضای ظاهری از مرتکب دیده می‌شود و عاملی خارجی موجب زوال رضا شده است؛ اما در اضطرار، رضای مرتکب به دلیل احساسات درونی وی و بدون عامل خارجی زائل شده است؛ مانند مادری که برای رفع گرسنگی از فرزند خود که در معرض خطر مرگ قرار دارد، بدون آن‌که واقعاً رضایت قلبی و درونی به سرقت نانی داشته باشد، آن را سرقت کند؛ به همین سبب است که این عناوین در دو ماده متفاوت قانونی (اکراه در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اضطرار در ماده ۱۵۲ این قانون) پیش‌بینی شده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۷/۰۷

۷/۱۴۰۴/۲۵۳

شماره پرونده: ۲۵۳-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- با عنایت به مفاد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنانچه رئیس محترم قوه قضاییه رأی قطعی صادره از یک مرجع قضایی را خلاف شرع بیّن تشخیص دهد و با تجویز اعاده دادرسی پرونده را برای رسیدگی و صدور رأی قطعی در شعبه خاص به دیوان عالی کشور ارسال نمایند؛ اما پس از آن و در نتیجه بررسی‌های صورت گرفته، برای رئیس محترم قوه قضاییه محرز شود که رأی مورد اعتراض که نسبت به آن تجویز اعاده دادرسی صورت گرفته، از حیث موازین شرعی و مقررات قانونی فاقد ایراد و اشکال است، آیا می‌توانند از پیشنهاد قبلی و تجویز اعاده دادرسی انجام شده عدول کرده و مراتب را به شعبه خاص دیوان اعلام نمایند. در فرض مثبت بودن پاسخ، مناسب‌ترین تصمیم شعبه خاص دیوان عالی کشور چه می‌تواند باشد؟

۲- با توجه به قسمت اخیر ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به ویژه با لحاظ عبارت «مبنیّاً بر خلاف شرع بیّن اعلام شده»، آیا شعب خاص دیوان عالی کشور پس از رسیدگی؛ اعم از شکلی و ماهوی، باید بر مبنای نظر رئیس محترم قوه قضاییه رأی مقتضی صادر کنند و یا چنانچه پس از رسیدگی‌های لازم استدلال به عمل آمده از سوی رئیس محترم قوه قضاییه را برای بی‌اعتباری رأی معترض‌عنه کافی تشخیص ندهند، می‌توانند به نحو مستدل و مستند با رد اعاده دادرسی، رأی شایسته و مقتضی صادر کنند؟

پاسخ:

۱- از آن‌جا که بنا به تصریح صدر ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ملاک تجویز اعاده دادرسی موضوع این ماده، تشخیص رئیس محترم قوه قضاییه مبنی بر خلاف بیّن شرع بودن رأی قطعی صادره است، در فرض سؤال که رئیس محترم قوه قضاییه در نتیجه بررسی بعدی صورت گرفته، با عدول از تشخیص قبلی خود و تجویز اعاده دادرسی به عمل آمده، رأی قطعی صادره را خلاف شرع بیّن تشخیص نداده‌اند، موجبی قانونی برای ادامه فرآیند اعاده دادرسی وجود ندارد و با توجه به فقدان مقرره خاصی در این زمینه، به نظر می‌رسد در چنین فرضی، شعبه مرجوع‌الیه دیوان عالی کشور، باید با دستور قضایی پرونده را اعاده نماید.

https://mh.eadl.ir

۲- هر چند وفق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شعبه خاص دیوان عالی کشور مکلف شده است «مبنیاً بر خلاف شرع بیّن اعلام شده» رأی قطعی قبلی را نقض کند؛ اما در ادامه این ماده تصریح شده است که شعب مرجوع‌الیه «رسیدگی مجدد؛ اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند»؛ بنابراین شعبه یادشده، در نهایت بر اساس استدلال مورد پذیرش خود رأی مقتضی صادر می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir

edarehoquq.eadl.ir

https://mh.eadl.ir